|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی◼کارشناسی🞎 رشته:بازاریابی ترم: اول .سال تحصیلی: 1398- 1399  نام درس:.ویراستاری و صفحه آرایی جلسه چهاردهم نام ونام خانوادگی مدرس: سرکار خانم حمیرا اسماعیلی  آدرس emailمدرس:..........................تلفن همراه مدرس:................................ |
| جزوه درس:.**فارسی عمومی** مربوط به هفته : 16 دوم 🞎سوم🞎  text: دارد 🞎ندارد🞎 voice:دارد🞎 ندارد🞎 power point:دارد🞎 ندارد🞎  تلفن همراه مدیر گروه : ............................................ |
| مطابقت نهاد یا فاعل با فعل  اگر نهاد یا فاعل ، جاندار باشد، فعل را در جمع و مفرد بودن با آن مطابقت می دهند . یعنی برای نهاد و فاعل مفرد، فعل مفرد و برای نهاد جمع فعل جمع می آورند . فاطمه آمد. فاطمه و خاطره آمدند.  اما برای نهاد جمع غیر جاندار، اگر به آن شخصیت جاندار، به ویژه شخصیت انسانی داده شود که فعل را از روی اراده انجام دهد، باید فعل ارجح آورد وگرنه بهتر است مفرد آورده شود. شیشه شکست .  اگر نهاد اسم جمع باشد، معمولا فعل آن را هم مفرد و هم جمع می آورند: جمعیت متفرق شد یا شدند.  اما برخی از اسم های جمع، فقط با فعل مفرد می آیند: گله به چرا مشغول شد. قافله از راه رسید.  گاهی در مقام احترام برای نهای یا فاعل مفرد، فعل جمع می آورند: استاد تشریف بردند.  مطابقت فعل با کلمه های هریک، هیچ یک، هرکدام، هیچ کدام  به این جمله توجه کنید: هیچ یک (هیچ کدام) از حاضران سخن نگفت. هریک (هرکدام) از حاضران سخنی گفت.  در این دو جمله با کلمات هیچ یک (هیچ کدام) و هریک (هرکدام) فردی را از افراد جدا کرده ایم و کار یا صنعتی را به آن نسبت داده ایم؛ پس فاعل یا مسندالیه این جمله ها یک فرد است نه افراد؛ از این رو افعال این فاعلها یا مسندالیه ها را مفرد آورده ایم نه جمع.  حاضران هیچ یک (هیچ کدام) سخن نگفتند. حاضران هریک (هرکدام) سخنی گفتند.  در این دو جمله کار یا صفتی را به افراد (حاضران) نسبت داده ایم نه به کلمات هیچ یک (هیچ کدام) و هریک (هرکدام)؛ پس فاعل یا مسندالیه این جملات جمع است و بنابراین افعال آنها را باید جمع آورد.  **2 - نقش مسندی :** دیروز شنبه بود. اینجا تهران است.  اگر مسند فعل باشد، معمولا در آخر جمله می آید، حمید آمد. اگر صفت یا اسم ضمیر باشد، پس از نهاد و پیش از فعل ربطی قرار می گیرد: حمید داناست.  **3 – نقش مفعولی**: مفعول صریح یا بی واسطه در جمله ای که فعل آن متعدی است، می آید و بدون همراهی حرف اضافه، معنی جمله را تمام می کند. اگر مفعول با "را" و "ی" یا هر دوی آنها بیاید، معمولا پیش از فعل و پس از فاعل می آید و اگر جمله متمم نیز داشته باشد، مفعول را بر آن مقدم می دارند: حسین کتاب را آورده است. حسین کتابی به کلاس آورده است. حسین کتابی را به کلاس آورده است.  اگر مفعول بدون "را" و "ی" باشد، معمولا پس از متمم پیش از فعل می آید: من از فروشگاه کفش خریدم. بهروز دیروز به کلاس شیرینی آورده بود.  **4 – نقش متممی:** یا مفعول با واسطه یا غیرصریح همراه حرف اضافه می آید و معنی جمله را تمام می کند و جای آن پیش از مسند یا فعل است : نادر در کنکور سراسری قبول شد.  **5 – نقش قیدی:** جایگاه قید در جمله بستگی به نوع آن دارد. علی صبح به دانشگاه رفت و عصر برگشت.  **6 – نقش بدلی:** که در آن اسم، لقب ، یا شغل یا مقام یا یکی دیگر از خصوصیات دیگر اسم را می رساند: مانند : حضرت محمد(ص) ، پیغمبر بزرگ خدا، در مکه به دنیا آمد.  **7 – نقش اضافی (مضاف الیهی) :** که در آن اسم مضاف الیه واقع می شود. ماف الیه، اسم یا کلمه ای است که اسمی دیگر با کسره به آن اضافه می شود و اسم نخستین را مضاف می گویند: کتاب علی.  **8 – نقش ندایی (منادایی):** که اسم مورد خطاب و ندا قرار می گیرد و یا با تغییر آهنگ می آید: خدایا – احمد جایگاه منادا در آغاز جمله است: ای دوست. یارب  **9 – نقش تمیزی:** اسمی که نسبت مبهمی را روشن می کند و پیش از فعل می آید و در این صورت بیشتر همراه افعالی از قبیل: گفتن، خواندن، نامیدن و پنداشتن می آید؛ مانند: همدان را در قدیم اکباتان می خواندند.  یادآوری: گاهی به حکم ساختمان و سیاق خاص جمله یا به خاطر تأکیدی که در باره قید یا یکی دیگر از اجزای جمله مورد نظر است، آن جزء را بر دیگر اجزا و ارکان مقدم می آورند؛ مانند: دور کنید این وطن فروشان را .  یادآوری: گاهی بیان همه اجزای جمله لازم نیست. از این رو برخی از آنها حذف می شود. خواننده یا شنونده از روی قرینه لفظی یا معنوی، اجرای حذف شده را درمی یابد. احمد کجاست؟ (احمد) رفت.  چند نکته ضروری  الف) حشو  به کاربردن کلمه هایی از نوع: حسن خوبی، سنگ حجر الاسود، به قول گفتنی ها، گلاب به صورت شما، رویم به دیوار، تخم مرغ کفتر و ... که در فارسی عامیانه رایج است، از مقوله حشو قبیح است و باید از استعمال آن خودداری کرد.  ب) طای مؤلف (ط)  حرف "ط" از حروف مخصوص عربی است و به کاربردن آ« در کلمه های غیر عربی (فارسی، فرنگی، ترکی و ...) جایز نیست. مانند: اتاق، اتریش، اتو، امپراتور، باتری، بلیت، تالار، تپانچه، تپیدن، توس، توفان، تهران، تهماسب، تهمورث، غلتیدن.  ج) وجه وصفی  در زبان فارسی تا آنجا که ممکن است باید فعل ها به صورت کامل صرفی خود به کار برد ولی اگر در جمله ی به ضرورت ازر وجه وصفی استفاده می شود، فقط یک بار و آن هم بدون "واو" عطف، مانعی نخواهد داشت. مانند: به بازار رفته، کتاب خریدم.  د) ترکیب های عربی متداول در زبان فارسی  برابر قاعده ی که دارد باید جدا نوشته شود. مانند: ان شاء ا... ، مع ذلک  ه) برای فاعل یا مسندالیه غیر جاندار، خواه مفرد باشد خواه جمع، معمولا فعل مفرد می آید. مانند: شاخه های درختان شکست – آب ها از آسیاب افتاد.  مگر اینکه برای این گونه فاعل ها شخصیت انسانی قائل شویم، مانند: آب های نقره فام با شن های جویبارها همراز شدند.  و) دوری از کاربرد کلمه های رایج و مستعمل در زبان عامل، مانند این موارد:  1 - پرهیز از به کاربردن صورت های عوامانه ، شکسته بسته، نادرست، مانند: برعلیه / علیه / ضد.  2 – پرهیز از کاربرد غلط، الفاظ فرنگی، گرته برداری های ناروا، مانند: با این شرایط ...، به این وسیله، با این وجود، بر روی هم رفته، دررابطه با ...، زیر سؤال بردن، روی کسی حساب کردن.  3 – پرهیز از حذف بی مورد اجزای کلام ، مانند: او دیروز از تهران به مشهد وارده (شده) و سپس به محل کارش رفت.اغلب آثار او به فارسی ترجمه (شده) و به چاپ رسیده است.  4 – پرهیز از نشانه "را"، (مفعول بی واسطه) در غیر جای اصلی اش، مانند : پزشک باید داروهایی که باعث سقط جنین می شود را تجویز نکند .—پزشک باید داروهایی را |